

تجربه تاجیکستان در تغییر خط فارسی

بحث در باره تغییر خط فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و از ربع آخر قرن گذشته تا زمان حاضر گاه به گاه در میان ایرانیان مطرح شده و بر سر زبانها افتاده است. برخی از طرفداران تغییر خط فارسی، که در میانشان صاحب قلمان برجسته و سرشناسی نیز بوده‌اند، این خط را به قدری معیوب می‌دانند که حتی به اصلاح آن هم قانع نیستند و ترک آن و اخذ خط لاتینی یا خطی دیگر را امری نافع و ناگزیر می‌دانند. انگیزه ایشان هرگاه تفتن نباشد یکی آن است که با اختیار خطی ساده و کامل، خواندن و نوشتن و آموختن برای عموم آسان شود و بتوان در زمانی کوتاه به معضل بیسوادی پایان داد و دیگر آن که با اخذ چنین خطی بهره‌گیری از تمدن مغرب زمین آسان شود.

از جانب دیگر جمهوری فارسی زبان تاجیکستان که در نیم قرن اخیر چنین راهی را تجربه کرده، اکنون در صدد بازگشت به خط فارسی، یعنی همین خط ماست و برای این منظور یک دوره پنج ساله انتقال را تدارک دیده است.

الفبای مورد استفاده تاجیکستان، سیریلیک، آمیزشی‌ست از الفباهای لاتینی و یونانی که چند قرن پیش برای زبانهای اسلاوی ابداع شد. الفبای سیریلیک در قیاس با الفبای لاتینی نه تنها علامات بیشتری دارد، بلکه تمایز بین علامات آن نیز بیشتر است و از این جهت بر الفبای لاتینی امتیاز دارد. الفبای سیریلیک رایج در تاجیکستان جرح و تعدیلی‌ست از آن الفبا به منظور انطباق آن با زبان فارسی و طوری وضع شده که هر علامت فقط به یک واک دلالت کند و هر واک فقط به یک علامت. به عبارت دیگر این

خط آن طور که نوشته می‌شود همان‌طور هم خوانده می‌شود و در اصطلاح زبانشناسی تابع قواعد فوتبیک است. شکل هر علامت در الفبای سیریلیک ثابت است و بر حسب جای آن در کلمه تغییر نمی‌کند لذا چاپ خط سیریلیک قدری آسانتر از چاپ خط فارسی است. به علاوه در خط سیریلیک رایج در تاجیکستان - بر خلاف خط فارسی که تعدادی از حرفها نقطه دارد - تنها یک علامت نقطه دار هست.

بنابراین خط سیریلیک تاجیکی عاری از بسیاری از نقصهایی است که درباره خط فارسی بر می‌شمارند، و در ضمن دارای همان خصایصی است که همواره منظور نظر طرفداران تغییر خط فارسی در ایران بوده است. لذا اگر بنا باشد مطالعه جامعی در تغییر خط فارسی صورت گیرد و سود و زیانهای آن همه‌جانبه و پیشاپیش بررسی شود، چه طرحی بهتر از الگوی تاجیکستان می‌توان یافت که یک بار در میدان عمل آزموده شده است و بدین جهت نتایج آن می‌تواند به مراتب سودمندتر و رهگشا تر از هرگونه نظریه پردازی مجرد باشد. بررسیهایی که تاکنون درباره تغییر خط فارسی در ایران شده بیشتر بر نقائص فنی خط فارسی ناظر بوده است و جنبه کمال جویی داشته ولی عواقب اجتماعی و فرهنگی تغییر خط غالباً از نظر افراد دور مانده است. وانگهی در این بررسیها هرگز از تجربه تاجیکستان نیز استفاده نشده است.

در این مقاله کوشش می‌شود تا جوانب مختلف تجربه تاجیکستان هر چند به ایجاز ارزیابی شود. نخست زمینه تاریخی و عوامل موثر در اقتباس خط جدید در تاجیکستان واری خواهد شد. سپس به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا فوایدی که از تغییر خط انتظار می‌رفت حاصل شد یا نه؟ از قبیل این که آیا خط جدید تاجیکستان خط کامل و بی نقصی بود یا نقائص داشت؟ و اگر داشت، این کمبودها چیست و تا چه حد ایجاد اشکال کرد؟ و این که نقائص خط مذکور را باید ناشی از طبیعت این خط دانست یا از تطبیق آن بر زبان فارسی. دیگر این که خط جدید آیا خواندن و نوشتن را آسان کرد یا نه، و میان سواد آموزی در تاجیکستان و خط جدید چه ربطی می‌توان قائل شد. سرانجام زبانهای خط جدید و علل کنار گذاشتن نهایی آن کدام است.

جمهوری تاجیکستان که در جنوبی‌ترین موضع اتحاد جماهیر شوروی سابق میان رودهای سیحون و جیحون واقع است و مساحتی برابر استان فارس و پنج تا شش میلیون جمعیت دارد، مولود تفکیکی است که دولت نوپیدا شوروی بر حسب زبان در مستملکات روسیه در آسیای مرکزی به اجرا درآورد. دولت شوروی از همان بدو استقرار در آسیای مرکزی با هدفی دوگانه به یک سلسله اصلاحات جسورانه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی

مبادرت کرد تا هم تفاوت مدنی مردم این ناحیه را با مردم اروپایی شوروی از میان بردارد و از اقوام گوناگون ساکن شوروی یک ملت واحد یکپارچه به وجود آورد، و هم به منظور توسعه قلمرو نفوذ مادی و معنوی خود در کشورهای آسیایی و آفریقایی، از رشد و توسعه جمهوریهای آسیای مرکزی برای این کشورها سرمشقی ساخته باشد.

در این میان، اصلاح و تغییر خط اقوام آسیایی شوروی که مسبوق به سابقه بود،^۱ بار دیگر مطرح شد و در چند مرحله به اجرا درآمد. نخست خط زبانهای ترکی نظیر اوزبکی و قزاقی و قرقیزی اصلاح شد، بدین شرح که برای بعضی واکها که علامت در الفبا نداشت علامت وضع شد. سپس در طول چند سال همه الفباهای عربی بنیاد، اعم از فارسی و ترکی، به الفبای لاتینی تغییر یافت. چندی بعد رهبران شوروی با این استدلال که کودک با آموختن زبان خود به خط سیریلیک زبان روسی را آسانتر یاد می‌گیرد، اقوام ساکن در شوروی را به پذیرش الفبای سیریلیک راغب کردند و این الفبا از حدود سال ۱۹۴۰ جایگزین الفبای لاتینی شد. تاجیکستان طی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۴۰ خط لاتینی و سپس خط سیریلیک را برای نوشتن فارسی به کار برد. از جمهوریهای آسیایی شوروی تنها دو جمهوری گرجستان و ارمنستان مشمول تغییر خط نشدند.^۲

از اسناد موجود و قرائن تاریخی چنین بر می‌آید که تاجیکستان در مقابل هیچ یک از دو مرحله تغییر خط مقاومت چشمگیری از خود نشان نداده است.^۳ گرچه گاه دیده می‌شود که بعضی از شوروی‌شناسان در تأیید اعتراض مردم آسیای مرکزی به تغییر خط شواهدی می‌آورند.^۴ ولی این شواهد همگی ناظر بر اعتراض خفیفی است که با مرحله دوم تغییر خط، یعنی تغییر خط از لاتینی به سیریلیک، در برخی از جمهوریهای ترکی زبان دیده شد. بی‌میلی این جمهوریها به اخذ خط سیریلیک از آن جهت بود که یگانگی الفبا را با الفبای لاتینی ترکیه طالب بودند، نه آن که با اصل تغییر خط مخالف باشند. کما این که به تاسی از قفقاز و ترکیه از مرحله اول تغییر خط استقبال کرده بودند. البته اعتراض جمهوریهای ترکی زبان به جایی نرسید زیرا حرکت پان تورانیسم، که در دهه بیست در اعتلا بود، در اواخر دهه سی دیگر نفسهای آخر را می‌کشید. اما انگیزه بازگشت به خط لاتینی در این جمهوریها تا به امروز باقی است، چنان که پس از انحلال شوروی برخی از این جمهوریها به فکر ترک خط سیریلیک و احیای خط لاتینی افتاده‌اند.

اما تاجیکستان که خود مورد تعرض حرکت پان تورانیسم بود و علاقه خاصی به وحدت با ترکیه نداشت، میان دو خط لاتینی و سیریلیک تفاوتی نمی‌دید، این بود که با

هر دو یکسان برخورد کرد. شواهد متعددی بر استقبال تاجیکستان از تغییر خط در دست است. با یک نظر به آثار ادیبان طراز اول و خوش نام تاجیک همچون صدرالدین عینی و عبدالسلام دهاتی، معلوم می‌شود که ایشان نه همان زبان به اعتراض تغییر خط نگشودند، بلکه در ذکر محاسن خط جدید داد سخن دادند.^۱ نوشته‌های ایشان نیز طوری نیست که بتوان در اصالت عقایدشان شک کرد و انگاشت که موافقتشان از روی اجبار و اضطرار بود و یا این که در محذور قرار گرفته و به ناچار با وضع موجود دساز شدند، بر عکس، نوشته‌هایشان حکایت از این دارد که این ابداع را به فال نیک گرفتند و با چشم رضا و مرحمت آن را پذیرا شدند. صدرالدین عینی در باره ضرورت و فوریت تغییر الفبا چنین عقیده داشت:

به چه اندازه ناگزیر بودن این مسأله را از این جا باید دانست که ایران، با وجود در زیر حکمرانی شاه و نفوذ مجتهدان بودن، کوشش دارد که الفبای نو را قبول کند. این معنی از مکتوب کنسول ایران میرزا کریم خان معلوم است. لیکن اگر ایران این مسأله را حل کرده نتواند، عیب نیست، زیرا حالا ایران در تحت نفوذ روحانیان است. اما تاجیکانی که از هر جهت آزاد بوده در هر گونه کوششهای مدنی از جمهوریت‌های متفق خود یاری مدنی می‌بینند، در این راه سستی به کار بردند [کذا]، در محکمه تاریخ گنهگار به شمار می‌روند.^۲

این حکم قاطع چندان عجیب نیست. عینی نماینده حرکت تاریخی زمان خود بود. زمانی که ملل مشرق‌زمین تازه از خواب گران برخاستند، و برای جبران عقب ماندگی و کاستن فاصله خویش از جهان پیشرفته به تجدد و ترقی روی آوردند و به تجربه‌های تازه دست زدند. اگرچه این تجارب عموماً ثمربخش بود و منشأ رشد و توسعه گردید، نوعی تجدد مآبی شناورده نیز باب روز شد که به اقتباس ظواهر تمدن بسنده کرد و جز زبان حاصلی نداد. در ایران مواردی نظیر تغییر اجباری لباس، تقلید بی رویه آداب فرنگی، تصرف بیجا در زبان، تغییر نام آشنای بین‌المللی کشور در مکاتبات خارجی از ابتکارات ناسنجیده و عنان گسیخته دوره مورد نظر است. آسیای مرکزی با این که تحت نفوذ روسیه بود و در دوره شوروی به دست کمونیستها اداره می‌شد، برخوردش با عصر جدید بیش و کم با ایران همانند بود، اگرچه در مواردی بی‌پروا تر و در موارد دیگر محتاطتر. جنیش «جدیدها» که در میان شهرنشینان آسیای مرکزی زمانی پیش از وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه پا گرفته و ریشه دوانیده بود، بی شباهت به جنیش مشروطه ایران نبود. با سقوط

امارات بخارا و خیوه و خوقند، جدیدها به قدرت رسیدند و به یاری عناصر بلشویک از سنت گرایان، به‌ویژه از علمای دین، خلع ید کردند. با حذف طبقات ممتاز از صحنه سیاست، یک دوره خلأ سیاسی به‌وجود آمد ولی به‌تدریج نسل جدیدی پا به میدان گذاشت که چون از سویی تجربه نداشت و از سوی دیگر مانعی بر سر راه کسب تجدد نمی‌دید، در مواردی کار را به افراط کشانید. عامل دیگری که قوم اندک‌شمار و کهنسال تاجیک را خواه ناخواه به افراط سوق می‌داد عضویت در جامعه نویناد ملت‌های جوان و آرمان‌گرای شوروی بود که بی‌محابا به‌تاختن اسب ترقی و تجدد سرگرم بودند. علاوه بر این، نظام شوروی، تاجیکستان را به پیشاهنگی ملل هم‌زبان خارجی به‌ویژه در زمینه فرهنگ ترغیب می‌کرد. از اینها گذشته، گروهی از روشنفکران بخارا مانند عبدالرؤف فطرت که از واضعان الفبای لاتینی بود، از تحصیل کردگان ترکیه و مقلدان راه آن کشور بودند. همه این عوامل و نیز باب و رسم روز بودن تغییر خط دست به دست هم داد و مآلاً موجب شد که تاجیکستان هم به تغییر خط رضایت دهد.^۸

با این که با وضع خط جدید در تاجیکستان بسیاری از نقائص خط قدیم^۱ برطرف شد، باری با گذشت زمان در خط جدید نیز نقصهای تازه‌ای ظاهر گردید. یکی از نقائص، اختلافی بود که در املاهای کلمات به وجود آمد. این اختلاف بیش از هر چیز ناشی از کثرت لهجه‌های فارسی‌ست. از آن‌جا که خط جدید - برخلاف خط قدیم - قابلیت انعکاس کامل تلفظ را^۲ دارا بود و هر کس سهواً یا عمداً کلمات را مطابق تلفظ ولایت خودش می‌نوشت، بسیاری کلمات چند صورت مکتوب پیدا کرد. کلمه‌ای مانند چادر را یکی به فتح دال می‌نوشت، دیگری به ضم دال و سومی به کسر دال که صورت اول صورتی‌ست که در ادبیات قدیم آمده، اما از دو صورت دیگر هیچ یک غلط محسوب نمی‌شود و در خط فارسی - درست به سبب «نقص» خط - این اختلاف تلفظ به کتابت در نمی‌آید و اختلاف لهجه‌ها پوشیده می‌ماند. مثال دیگر حروف واو و یاء مجهول است که تلفظ آن در لهجه‌ها مختلف است. مثلاً در کلمه «ویران» حرف یاء با مصوت قبل از آن بر حسب لهجه چند گونه تلفظ می‌پذیرد. دیگر آن که برخی کلمات که گاه بر حسب مقام آن در جمله و گاه بر حسب سلیقه خواننده چند نوع خوانده می‌شود (مانند واو عطف که چهار صورت ملفوظ دارد) به هنگام نقل آثار گذشته به خط جدید مشکلی شد، زیرا همه جا روشن نبود که نویسنده کدام تلفظ را در نظر داشته است. یک وجه دیگر اختلاف املاهای چسبیده یا جدا نوشتن ترکیبات بود، مثلاً اختلافی که در کتابت «مال مردم خور» و «پر سر و صدا» و «صراحی در دست» پیش آمد، که آیا

مفردات هر ترکیب را باید جدا جدا یا سر هم یا همراه با خط تیره (-) نوشت. مسأله دیگر که هرگز به درستی حل نشد این بود که کتابت مصوت‌های کلمات عربی و کلمات مقتبس از زبانهای اروپایی باید مطابق اصل کلمه باشد (تا صورت و معنی تحریف نشود) یا آن طور که اهل زبان تلفظ می‌کنند نوشته شود.^{۱۰}

نارساییهای خط جدید در برگرداندن متون نظم فارسی آشکارتر شد. متن‌شناس تاجیک عبدالغنی میرزایف در «سرسختی» که بر شاهنامه چاپ تاجیکستان نوشته به برخی از این نارساییها اشاره می‌کند:

معلوم است که الفبای نو تاجیک با وجود خصوصیت‌های خوب از حد زیاد از بسکه [= چونکه] الفبای ترانسکریپسیون نیست، برای عکس‌گنجانیدن [= منعکس کردن] تمام نازکیهای زبان شعر قادر نمی‌باشد. مثلاً حادتهای بعضاً در اول و یا میان کلمه‌ها آمدن « V » دراز، [= یاء معروف] که وزن شعر طلب می‌کند در قاعده‌های املائی الفبا پیش بینی نشده است، یا خود برای افاده کردن « Y » دراز (= واو معروف) علامت خاصی نداریم. مَنه [= باری]، این گونه حالتها در وقت به الفبای نو تاجیکی گذراندن متن شاهنامه دشواریهای زیادی را پیش آورد که برطرف نمودن همه آنها طبیعی است که ممکن نشد!

- دهها نقص و نارسایی دیگر برای خط جدید برشمرده‌اند که طرح همه آنها در این مقاله میسر نیست زیرا محتاج تفصیل در شرح لهجه‌ها و نکات فنی دیگر است. برای استقصای مطلب می‌توان به نوشته‌های اهل فن رجوع کرد.^{۱۱}
- با این همه ممکن است آنچه که در فوق گفته شد از نوع خرده‌گیری تلقی گردد و این سؤال پیش آید که آیا خط جدید با وجود همه نقصها و نارساییهایش باز بهتر از خط قدیم نبود؟ برای یافتن پاسخ اگر به مقایسه نقائص دو خط قدیم و جدید پردازیم راه به جایی نخواهیم برد زیرا میزان صحیحی برای سنجش نقائص خط نمی‌توان تعیین کرد. اما درجه اهمیت کمبودهای خط جدید از این جا معلوم می‌گردد که خود موضوع مباحثات دامنه‌دار بی‌پایانی شد، تا جایی که ناچار خط سیریلیک در تاجیکستان دو بار مورد حکم و اصلاح اساسی واقع شد. به جاست این اصلاحات و علل آن از نوشته زبان‌شناس تاجیک عبدالستار میرزایف که خود تا این زمان حامی خط سیریلیک بوده است و اکنون نیز به جای احیای خط فارسی اصلاح خط سیریلیک را پیشنهاد می‌کند، نقل شود:

با مقصد اصلاح نقصان و تکمیل قاعده‌های اساسی املائی سال ۱۹۴۱ پیرامون مسأله‌های بحثناک آن سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۳ در مطبوعات بحث و مناظره آشکارا به وقوع پیوست. آخر سال ۱۹۵۳ پس از جمع بست مباحثه، تحریر قواعدهای املا تصدیق گردید. ... [طی] سالهای ۱۹۵۶-۱۹۷۱ در نوشت کلمه و ترکیب و عبارتهای سیرشماری [= پرشماری] تصحیفکاری رخ داد. این وضعیت ناخوش در کار تعلیم و مطبوعات و نشریات تأثیر منفی رساندن گرفت. با نیت برطرف نمودن این حالت ناگوار املائی تاجیک در نزد انستیتوت زبان و ادبیات به نام رودکی کمیسیه املا تأسیس یافت. کمیسه ... سال ۱۹۶۷ لایحه تحریر تازه املائی زبان ادبی تاجیکی را ترتیب داد قاعده‌ها ... سال ۱۹۷۲ به حکم قانون درآمد.^{۱۳}

علی‌رغم تجدید نظرهایی که ذکر شد، قانون املائی سال ۱۹۷۲ اصلاحاتی را در آینده نیز پیش بینی کرد:

... هنوز به‌طور قطعی حکم کردن دشوار است، که گویا در تحریر نوهه مسأله‌های بحثناک املا ... همه‌طرفه حل شده باشد. البته، چنین مسأله‌ها به مرور زمان در جریان تعلیم زبان مادری و کار من بعد نشریات و مطبوعات روشن و انیق گردیده، از نظر دقت گذرانیده خواهند شد.^{۱۴}

ناچار هنوز هم برخی برآند که به‌جای احیای خط قدیم، خط جدید را یک بار دیگر اصلاح باید کرد:

باز بسیار مسأله‌های املائی تاجیک حل‌طلبند. عموماً قاعده‌های اساسی املائی زبان ادبی تاجیک تحریر جدی می‌خواهند. برای حل درست مسأله‌های بحثناک املائی تاجیک در مطبوعات مباحثه فراخی تشکیل باید کرد.^{۱۵}

کسانی که به حکم و اصلاح مداوم خط معتقدند گویا به این اصل توجه ندارند که خط از عقوله مواضعه و قرارداد است که طی زمان در میان اهل زبان معمول و پذیرفته می‌شود و در هر قراردادی، اصل، ثابت ماندن و تغییر نکردن است، و تغییر و اصلاح حکم فرع دارد. خط نیز چون قانون اساسی و مقررات رانندگی یک کشور اگر تابع حدود و قیود معین و استوار نباشد و پی‌درپی مورد تجدید نظر قرار گیرد ایجاد آشفتگی و سردرگمی خواهد کرد. درباره خط سیریلیک باید گفت که این خط ذاتاً معیوب نیست و گرهی ناگشودنی ندارد. گو این که همین خط را روسها و اوکرائینی‌ها و بلغارها به کار

می‌برند بی آن که مجبور شده باشند هر روز در آن تصرف کنند. راز «حل طلبی» مستمر خط جدید تاجیکستان را باید در ناسازگاری این خط با زبان فارسی جست و یافت. بیش از هزار سال است که زبان فارسی در قالب خط فارسی نشو و نما کرده و آن چنان الفنی میان زبان و خط فارسی پدید آمده که جایگزینی خطی غریب را بسی دشوار و دور از صرفه می‌سازد. بدیهی است که هر قدر در ساختن و پرداختن خط جدیدی دقت شود و در تطبیق آن با یکی از شیوه‌های جاری تلفظ اهل زبان کوشش به عمل آید، باز در اثر تطوّر در گفتار، دیر یا زود میان خط و تلفظ فاصله خواهد افتاد و هر چه ویژگی فونتیک خط قویتر باشد این فاصله زودتر مشهود می‌شود. بنابراین تغییر یا اصلاح مستمر خط با همه زحمتش جز آب به غریبال پیمودن نیست. باری از آنچه که گفته شد این نتیجه را می‌توان گرفت که با تغییر خط در تاجیکستان غایت مقصود که احتراز از نقصان خط بود حاصل نشد.

در باره این که خط جدید تاجیکستان خواندن و نوشتن فارسی را آسان کرد و موجب رواج باسوادی شد، سخن بسیار گفته شده است. در تأیید این مطلب به آمار استناد می‌شود، و محو بیسوادی در تاجیکستان - که آمار دولت شوروی سابق بر آن گواهی می‌دهد - به حساب خط جدید گذاشته می‌شود. بر فرض که این آمار درست باشد و هر ابجدخوانی هم باسواد به شمار آید، باز این استدلال درست به نظر نمی‌رسد، چه بسیاری از ممالک دیگر نیز خطشان را عوض کردند، اما افراد آن باسواد نشدند. به عنوان مثال ترکیه را می‌توان ذکر کرد که با این که زودتر از تاجیکستان به تغییر خط مبادرت نمود و برای توجیه هویت ساختگی خود و داخل شدن در جامعه کشورهای اروپا در محو بیسوادی کوششها کرد، کماکان با مشکل بیسوادی دست به گریبان است. حال آن که میزان بالای سواد در کشورهای انگلستان و ژاپن و فرانسه که دشوارترین خطها را دارند، مؤید نظر کسانی است که دشواری و آسانی خط را موجب رواج سواد یا بی‌روفتی آن نمی‌دانند.

از سوی دیگر بعضی کسان که از هرج و مرج در شیوه خط تاجیکستان گله‌مندند، کیفیت نامطلوب آموزش فارسی را در مدارس تاجیکستان به مسائلی نظیر خط و املا نسبت می‌دهند.

وضع خط و املا و ... در مکتبهای تاجیکی حالا به همین حالت ناگوار آورده رسیده است، که حتی بعضی تاجیکان معلومات عالی‌دار چون کس چله سواد [= کوره سواد، کم سواد] به زبان مادری انشا می‌کنند.^{۱۱}

البته این استدلال نیز منطقی نیست ولی این واقعیت را نشان می‌دهد که اشکالات متعددی که به مرور در شیوه خط جدید پدیدار شد به اندازه‌ای بود که گناه بدآموزی و کم‌سوادی را به گردن خط انداختند. پس می‌بینیم که در باب سوادآموزی هم نقض غرض شد و آسانی موعود در آموزش هرگز بدست نیامد.

از موضوع سوادآموزی که بگذریم، نمی‌توان مدعی شد که ویژگی فوتتیک خطی مانند سیریلیک به‌طور کلی موجب سهولت در خواندن و نوشتن می‌شود، زیرا عمل خواندن تشخیص یکایک حروف هر کلمه نیست بلکه تشخیص شکل کلمه (جایی یا دستنوس) است و فرقی نمی‌کند خطی فوتتیک باشد یا نباشد؛ تا کسی چشمش طی سالها تمرین به‌تصویر کلمات معمول زبان انس نگرفته باشد نمی‌تواند آسان و روان آن را بخواند. بنابراین نمی‌توان گفت که تسلط بر خواندن خط لاتینی یا سیریلیک آسانتر از خط فارسی است. گفتنی است که صدرالدین عینی - بنیانگذار ادبیات نوین تاجیکستان و استاد مسلم زبان فارسی، ظاهراً به علت سالمندی - خود هرگز نتوانست به خطهای جدید (چه لاتینی و چه سیریلیک) مسلط شود و تا آخر عمر یعنی سال ۱۹۵۴، همچنان به خط فارسی می‌نوشت. هنوز هم در تاجیکستان سالخوردگانی هستند که «سواد لاتینی» دارند، یعنی در سنین بالا زحمت آموختن خط سیریلیک را، که بعد از خط لاتینی آمد، به‌خود نداده‌اند و عملاً بیسوادند. نوشتن هم همان حکم خواندن را دارد و در آن شکل کلمه (و نه یکایک حروف آن) در یک حرکت دست رسم می‌شود، و اگر کوتاه نویسی و تندنویسی امتیازی به‌شمار آید خط فارسی این امتیاز را داراست. خوشبختانه با رواج واژه‌نگارهای کامپیوتری مشکلی که حروف متغیرالشکل الفبای فارسی در فنون چاپ و ماشین نویسی ایجاد می‌کرد، کاملاً حل شده است و برای نگارش هر یک از حروف الفبا فشردن بیش از یک دگمه لازم نیست. البته در مواردی جزئی خواندن و نوشتن خط فوتتیکی مانند سیریلیک قدری آسانتر از خط فارسی است. مثلاً خواندن کلماتی که بر حسب تلفظ، معانی مختلف دارند مانند «ملک» و املای کلماتی نظیر «ارز، ارض، عرض» آسانتر است. در عوض در خط فارسی بازشناختن کلمات «ارز - ارض - عرض» در خواندن، و املای کلماتی چون «نمودن» و «شنیدن» و «آسمان» و «رسیده» و «بدوید» و «بگذر»، به‌لحاظ مصوت‌های متغیر و گاه نامعین این کلمات، آسانتر است. اما این گونه مزایا یا کمبودهای ناچیز خط در قیاس با عوامل اساسی مؤثر در ارتقاء سواد و فرهنگ مردم یک کشور هیچ است و نباید محل کمترین اعتنایی باشد.

با این‌همه اگر فرض را بر این بگذاریم که تغییر خط در تاجیکستان به سوادآموزی

عمومی مددی رسانید و از این لحاظ فایده‌ای در بر داشت، بیدرنگ این سؤال پیش می‌آید که آیا خط جدید چه زبان کلاتی به دنبال داشته که اکنون تاجیکستان چنان خود رامغبون یافته که حاضر شده است از این فایده صرف‌نظر کند و با پرداختن تاوان گران بیسوادی عمومی و چشم پوشیدن از نیم قرن ادبیات کتبی، خط قدیم را مجدداً اختیار کند.

تغییر خط در تاجیکستان دو زبان جدی به بار آورد:

یکی این که چون تاجیکستان یگانه صاحب زبان فارسی نیست و ایران و افغانستان را با خود شریک دارد، با تغییر خط پیوند خود را با همزبانانش در این دو کشور گسست و از خواندن آثار کتبی آنان بی‌نصیب ماند. از این لحاظ تغییر خط، کم از تغییر زبان نبود، چه زبان کتبی است که وسیله عمده ارتباط کشورهای همزبان است، در حالی که زبان گفتگو وسیله موثر این ارتباط نیست؛ زبان کتبی هم به وسیله خط بیان می‌شود. تغییر خط دستاویزی شد برای تغییر نام زبان از «فارسی» به «تاجیکی» زیرا عموم فارسی‌زبانان خط تاجیکی را نمی‌خواندند و دامنه جغرافیایی «زبان تاجیکی» از مرزهای شوروی فراتر نمی‌رفت. تفرقه ناشی از تغییر خط به قدری کارگر بوده است که تا پیش از قدمهای اخیر که تاجیکستان در راه اعاده هویت خود برداشت بسیاری از ایرانیان حتی نامی از تاجیکستان نشنیده بودند و از رواج زبان فارسی در آن جا پاک بیخبر بودند چه رسد به این که آثار ادبی تاجیکستان را خوانده باشند.

زبان دیگر خط جدید، انقطاع تاجیکستان از پیشینه فرهنگی خود بود، زیرا با تغییر خط، خواندن آثار پیشینیان برای نسلهای جدید دچار اشکال شد. اشکال در این بود که برگرداندن آثار پیشین به خط جدید نیازمند زمان بود و طی این زمان معرفت چند نسل از گذشته خود رو به سستی نهاد و واقعیتی که خود اعتراف دارند این است که مردم تاجیکستان در شصت سال گذشته نتوانستند به شایستگی از میراث مکتوب خویش بهره گیرند.^{۱۷} درست است که نقل متون قدیم به خط جدید از همان ابتدا موضوع کوشش و جدیت ادیبان تاجیک قرار گرفت، ولی با مشکلات ناگزیری که در ضمن عمل پیش آمد کار به کندی پیش رفت. به عنوان مثال نقل شاهنامه فردوسی به خط جدید بیش از سی سال به طول انجامید و تازه شاهنامه از آثاری بود که اولویت داشت. از سوی دیگر شایان ذکر است که انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی در مسکو که یکی از مراکز شناخته شده تحقیقات ایران‌شناسی به‌شمار می‌رفت و در سالهای پر بار فعالیت خود بسیاری از متون قدیم فارسی را تصحیح و طبع کرد (از جمله تصحیح انتقادی

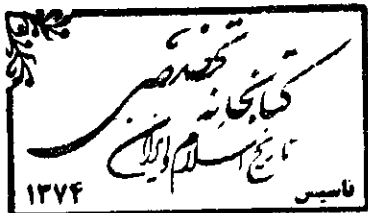
شاهنامه که از معتبرترین چاپهای شاهنامه است)، هرگز یکی از این آثار را به خط سیریلیک تاجیکی یعنی همان خطی که هموطنان آن روز خودش فارسی را به آن می‌نوشتند، منتشر نساخت. همین طور مراکز دیگر تحقیقات زبان فارسی در شوروی، نظیر باکو که آثار نظامی ورشیدالدین فضل‌الله و جز اینها را به خط فارسی طبع کردند. خط جدید تاجیکستان را جدی نگرفتند و در نقل متون کهن به خط جدید او را باری نکردند و این خود گویای شأن و اعتبار خط جدید تاجیکستان است در اتحاد جماهیر شوروی سابق. خلاصه این که تجربه تاجیکستان نشان داد برگرداندن آثار مکتوب ما به خطی جدید که طرفداران تغییر خط در ایران امری جزئی و پیش پا افتاده می‌پندارند، در عمل به این آسانها نیست و بر فرض که از ملتی مقتدر و مجهز ساخته باشد از عهده ما خارج است. نگاهی گذرا به فهرست ملل و اقوامی که در دوران معاصر خط خود را تغییر داده‌اند، مانند مالزی و اندونزی و ویتنام و کامبوج و لائوس و فیلیپین و مغولستان و کردهای سوریه، و سومالی و چند کشور دیگر آفریقایی، نشان می‌دهد که آنها عموماً نودولت و نوخاسته‌اند و هیچ یک صاحب ادبیات وسیع و دیرین نیستند، و از این لحاظ چه بسا تاجیکستان یگانه استثناء باشد.^{۱۸}

بدین گونه، تغییر خط در تاجیکستان نه تنها مسأله نقص خط را حل نکرد بلکه به پیوندهای تاریخی و جغرافیایی تاجیکستان سخت آسیب رسانید. علت اساسی تصمیم تاجیکستان به وداع با خط سیریلیک و بازگشت به خط فارسی همانا این زیانهاست، و زوال اتحاد جماهیر شوروی و نظام اجتماعی آن را فقط به عنوان رهگشای این تصمیم باید تلقی کرد. اگر جز این فرض شود، این سؤال که چرا جمهوریهایی ترکی زبان شوروی به «الفبای نیاکان» روی نیاورده‌اند و در این عرصه تاجیکستان بکه تاز میدان است، بی پاسخ خواهد ماند. لاجرم تجربه تاجیکستان تجربه‌ای است منحصر به زبان فارسی و لزوماً زبانهای دیگر را که سابقه تاریخی و حوزه جغرافیایی متفاوتی دارند، شامل نمی‌شود. این تجربه به عبث و زیانبار بودن تغییر خط فارسی دلالت دارد.^{۱۹}

نیورورک

حواشی و مآخذ:

۱ - آسیای مرکزی در استعمال رایج اصطلاحیست نسبتاً جدید و تقریباً به منطقه ترکستان شرقی و ترکستان غربی و شمال افغانستان اطلاق می‌شود. ترکستان شرقی همان استان خودمختار سین کیانگ چین و وطن ترکان اورغور است و شهرهای کهن کاشغر و ختن در آن جاست. ترکستان غربی در مشرق بحر خزر است و به جمهوریهایی متحده (درجه اول) قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و جمهوری خودمختار (درجه دوم) قزاقباقستان



(در اوزبکستان) تقسیم شد، که به جز تاجیکستان زمان همه از شعبه‌های مختلف ترکی است. در ترکستان غربی ناحیه واقع در جانب راست آب جیحون ماوراءالنهر یا فرارود خوانده می‌شد که با توران شاهنامه مطابقت دارد. در تفکیک ترکستان روس به جمهوریها، به جز زبان که اساس تفکیک آنها از یکدیگر بود، ملاحظات دیگری نیز دخالت داشت. مثلاً نواحی عمده فارسی زبان چون سمرقند و بخارا و فرغانه و سرخان دریا به جمهوری اوزبکستان واگذار شد. با این که دولت شوروی هرگز توضیحی نداد، می‌توان حرکت پان تورانیسم را در این مرزبندی موثر دانست و نیز استدلال کرد که اگر این نواحی به اوزبکستان ضمیمه نمی‌شد، اوزبکستان از احراز مقام جمهوری متحده که شرط لازم هم مرزی با حداقل یک مملکت خارجی بود، محروم می‌ماند.

۲ - برخی از اقوام قفقاز شمالی و کرانه‌های دریای سیاه و حوزه ولگا مانند آسها و آوارها و جواشها و مولداویها و تاتارهای مسیحی در دوره تزاری القای روسی را تجربه کرده بودند. این القبا از طرف مبلغان مسیحیت ترویج شده بود. در آران میرزا فتحعلی آخوندزاده در سال ۱۸۷۸ القای لاتینی را پیشنهاد کرده بود که در سال ۱۹۱۹ مورد توجه حکومت مستعجل مساوات قرار گرفت اما مجال رواج آن تا سال ۱۹۲۴ پیش نیامد.

۳ - بسا که گرجی بودن استالین (و این که خط گرجی مقتبس از خط ارمنی است) در این امر بی تأثیر نبوده باشد، ولی درجه بالای آگاهی ملی مردم این دو جمهوری را سبب اصلی معافیت آنها از تغییر خط باید دانست. کشورهای بالتیک که پس از دوره تغییر خط مطلوب شوروی شدند نیز از حکم تغییر خط برکنار ماندند.

۴ - رجوع شود به:

P.B. Henz, "Politics and Alphabets in Inner Asia," *Journal of Royal Central Asian Society*, 1975, pp. 29-51.

_____ , "Alphabet Changes in Soviet Central Asia and Communist China, *Journal of Royal Central Asian Society*, pp 124-136.

G. Wheeler, *The Modern History of Soviet Central Asia*, 1964, pp 196-7.

۵ - مثلاً: W. Kolarz, *Russia and her colonies*, 1952, p.242.

۶ - صدرالدین عینی، مجموعه آثار ، جلد ۱۱، کتاب دوم، دوشنبه، نشریات عرفان، ۱۹۶۴، ص ۳۶۷-۳۶۰؛

عبدالسلام دهاتی، کلیات ، جلد ۵، دوشنبه، نشریات عرفان، ۱۹۶۶، ص ۳۰۹-۳۲۳.

۷ - صدرالدین عینی، «دنیای نو و القای نو» روزنامه آواز تاجیک ، ۱۹۲۷/۹/۵، به نقل از مجموعه آثار ، جلد

۱۱، کتاب دوم.

باید توجه داشت که این نوشته مربوط به ایامی است که اقوام آسیای شوروی در امور داخلی جمهوریهای خود اختیارات وسیعی داشتند و سیاست مسکونیت به آنان با تسامح و مدارا و اعطای امتیاز همراه بود. دوره سختگیری و بگیر و ببند، پس از آن که حکومت شوروی استقرار تام یافت، در اوایل دهه سی آغاز شد و در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ به اوج رسید. در این سالها کتابهایی را که به خط فارسی بود به اتهام مذهبی و ارتجاعی بودن جمع‌آوری و ضبط می‌کردند. این دوره قترت با سرکوب حرکت پان تورانیسم و حمله آلمان به شوروی پایان یافت و از آن پس روابط جمهوریهای آسیای شوروی با مسکو رفته‌رفته حالت تعادل و ثبات به‌خود گرفت. از دهه پنجاه به بعد در تاجیکستان خط فارسی به عنوان یک موضوع درسی (همچون یک زبان خارجی) در مدارس متوسطه و عالی تدریس می‌گردید و کتابهایی نیز به خط فارسی چاپ می‌شد که جنبه تحقیقی ادبی و یا تبلیغی سیاسی داشت و عمده در ایران و افغانستان و کسب‌خانه‌های تحقیقی جهان مصرف داشت.

۸ - نباید چنین تداعی شود که تاجیکستان هیچ‌گونه مقاومتی در برابر اجحافات شوروی از خود نشان نداد و

یکسره به تسلیم و رضا تن داد. مقاومت بود اما لبه تیز آن بر ضد مظاهر تجدد از جمله تغییر خط نبود بلکه هدفهای دیگری را دنبال می‌کرد که از همه مهمتر دفاع از هویت مردم تاجیک در مقابل موج روس‌گرایی و موجودیت تاجیکستان در مقابل حرکت بان‌تورانسیم بود.

- ۹ - هدف این مقاله ورود در بحث نقائص خط فارسی نیست. در این باب فراوان بحث و فحص شده است. برای آگاهی از خلاصه این بحثها رجوع شود به: پرویز تاتل خانلری، زمان شناسی و زمان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳. نمونه‌ای از نقائص فوتبیک خط فارسی در این بیت عبدالواحد منظم آمده است:
در الفبای نوین امکان نیست گردد کرد کُشت، کُشت و سیر، سیر و دور، دور و مرد، مرد
- ۱۰ - درباره کلمات مأخوذ از روسی سرانجام تصمیم آن شد که این گونه کلمات مطابق اصل روسی نوشته شود. ناچار چند علامت تازه به الفبای تاجیکی افزوده شد که ویژه زبان روسی بود و در کلمات فارسی وجه استعمال نداشت. این تصمیم، چون از شائبه سیاسی خالی نبود، ظاهراً مورد استقبال عموم تاجیکان واقع نشد. اما جالب است که ابوالقاسم لاهوتی که تا آن موقع درباره تفسیر الفبا چیزی ننوشته بود و به نظر می‌رسید که اصلاً با تغییر خط موافق نبوده، موافقت خود را با اقتباس همین کلمات روسی و افزودن علامات ویژه روسی ابراز کرد. رجوع شود به: ابوالقاسم لاهوتی، کلیات، جلد ۶، دوشنبه، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۳، ص ۲۰۴ (مقاله «عائد به الفبای نو») و ۲۲۶.
- ۱۱ - شاهنامه، جلد اول (از ۹ جلد)، به اهتمام میرزا ترسن زاده، عبدالغنی میرزایف، کمال عینی، بهرام سیروس، ظاهر احزری، دوشنبه، نشریات هرفان، ۱۹۶۴، ص ۷.
- ۱۲ - مثلاً، کنفرانس مشترک آکادمی علمها و وزارت معارف تاجیکستان درباره «مسأله‌های مدنیت سخن»، مقاله مغار جوروف، صدای شرق، ش ۴، ۱۹۸۹؛ عبدالستار میرزایف، «خط حاضر تاجیک اصلاح می‌طلبد»، ادبیات و صحت، نوامبر ۱۹۹۰.
- ۱۳ - عبدالستار میرزایف، «اندیشه‌ها پیرامون املائی تاجیک»، صدای شرق، ش ۷، ۱۹۸۹.
- ۱۴ - «قراره‌های اساسی املائی زبان ادبی تاجیک» (تحریر سال ۱۹۷۲)، به نقل از: عبدالستار میرزایف، «تحریر نو املائی زبان تاجیکی»، صدای شرق، ش ۱۰، ۱۹۷۳.
- ۱۵ - کنفرانس مشترک آکادمی علمها و وزارت معارف تاجیکستان درباره «مسأله‌های مدنیت سخن»، صدای شرق، ش ۴، ۱۹۸۹.
- ۱۶ - بازار تیلوف، «سیر تکامل خط»، صدای شرق، ش ۱۱، ۱۹۸۱؛ همچنین رجوع شود به: عبدالستار میرزایف، «اندیشه‌ها درباره پراگرمه تعلیمی زبان تاجیکی»، معارف و مدنیت، ۱۹۷۹/۱۲/۳۰، ۱۹۸۰/۱۱/۷، ۱۹۸۰/۷/۸ و ۱۹۸۰/۹/۴.
- ۱۷ - رجوع شود به: شیرزاد عبدالله یف، «زبان و تمدن ملی»، صدای شرق، ش ۸، ۱۹۸۸ ح. نقاش، «الفبا و مدنیت»، صدای شرق، ۱۹۶۸؛ طاهر عبدالجبار، «محیط زیست و زبان»، صدای شرق، ش ۸، ۱۹۸۹.
- ۱۸ - قابل تأمل است که عموم این کشورهای «نوخط» پیشرفت چشمگیری در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نداشته‌اند و در بهره‌گیری از تمدن جدید هنوز اندر خم یک کورچه‌اند. حال آن که وضع ژاپن و تایوان و کره دیگر است.
- ۱۹ - از دوست مطمئن آقای محمد شیرازی برای غلط‌گیری متن دستنویس این مقاله و برخی راهنماییها سپاسگزارم.